

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی

۰۹.۰۷.۱۰

روز ۱۸ تیر [سرطان] ماه سال ۱۳۷۸ چه گذشت؟

هر چه به هجدهم تیر نزدیک می شویم فضای جامعه پولیسی تر می شود. مقامات انتظامی و قضائی و امنیتی حکومت اسلامی در تهران و هم چنین شهرستان ها، به منظور مرعوب کردن دانش جویان و جوانان در آستانه ۱۸ تیر، بسیاری از فعالان دانش جوئی را احظار و تهدید کرده اند.

تاکنون شماری از دانش جویان دانشگاه های تهران، علامه، علم و صنعت، پلی تکنیک، ملی، شریف و... را احضار و تهدید کرده اند. بخشی از این تهدیدات از سوی پولیس امنیت تهران صورت می گیرد.

هم چنین اعدام دو شهروند بلوچ به نام های «امان اله پوریان فرزند ملنگ» و «یونس رحمانی فرزند رئیس» سحرگاه یکشنبه سیزدهم تیر ماه، به اتهام «محرابه و افساد فی الارض»، اعدام ۴ نفر روز دوشنبه ۱۴ تیر ماه در زندان مرکزی اصفهان، صدور یک حکم قصاص در اسلامشهر، هشت سال و نیم زندان برای پروین جمالزاده، به دلیل شرکت در تظاهرات های سال گذشته، دادگاه لیلا توسلی، یکی از شاهدان زیر گرفتن یک شهروند توسط ماشین نیروی انتظامی در جریان تظاهرات های سال گذشته، اعدام قریب الوقوع محمدرضا حدادی، نوجوانی که پیش از رسیدن به سن قانونی مرتکب قتل شده است، اجباری شدن حضور نماینده حراست در سفرهای استادان دانشگاه ها، به آتش کشاندن اتوبوس شخصی که فعالان سندیکای اتوبوس رانی تهران و حومه معلق شده از کار، با آن امرار معاش می کردند، احضار بیش از شصت دانشجوی دختر دانشگاه آزاد قم به دلیل عدم رعایت حجاب، حکم سنگسار خانم محمدی آشتیانی، فشار بر مجید توکلی، دانش جوی زندانی و دیگر دانش جویان دربند، احضار تعدادی زیادی از دانش جویان دانشگاه تبریز به اداره اطلاعات، تنها نمونه هائی از انبوه وحشی گری های حکومت اسلامی در مقطع ۱۸ تیر است که برای زهرچشم گرفتن از جامعه و با هدف جلوگیری از اعتراضات احتمالی ۱۸ تیر صورت می گیرند.

۱۸ تیر در تاریخ جنبش دانش جوئی ایران، یکی از روزهای مهم هم چون ۱۶ آذر است. صبح روز سه شنبه ۱۵ تیر ماه ۱۳۷۸، عابرنی که به دکه های روزنامه فروشی ها سر می کشیدند، دیدند که روزنامه سلام با تیتری درشت نوشته است: «سعید اسلامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است»

روزنامه سلام ۱۵ تیر ۷۸، نوشت، در آن روزها، که بحث تصویب قانون جدید مطبوعات در مجلس پنجم داغ تر از همیشه بود، کم تر کسی را می شد پیدا کرد که درباره سعید اسلامی یا امامی چیزی نشنیده باشد یا نداند. او که سال ها معاون وزیر اطلاعات بود، در پی وقوع قتل های زنجیره ئی در پائیز ۱۳۷۷، به عنوان متهم ردیف اول معرفی و بازداشت شده بود. اما پس از مدتی گفته شد که در زندان با استفاده از داروی نظافت خودکشی کرده است...

این مسأله جرقه ای شد تا دانش جویان دانشگاه تهران دست به اعتراض بزنند. آن روزها سعید امامی که به دنبال بودن نویسندگانی چون مختاری و پوپنده و هم چنین داریوش فروهر و همسرش پروانه فروهر که با ضربات پی در پی چاقو به طرز فجیعی در منزل خود به قتل رسیده بودند، جنازه مثله شده مختاری و پوپنده در حاشیه کلان شهر تهران پیدا شد و نزدیکان آن ها عزیزان از دست رفته خود را در پزشک قانونی شناسائی کردند، جامعه به شدت نگران و ملتهب بود. در پی این جنایات هولناک، اعتراضات گسترده ای در داخل و خارج کشور راه افتاد تا این که حکومت اسلامی مجبور شد اعلام کند این جنایات را مامورین رده بالای امنیتی حکومت انجام داده اند. سپس تنی چند از این مامورین را دستگیر کردند که یکی از آن ها سعید امامی (اسلامی) بود. سعید امامی، نامی مخوف و آشنائی برای جامعه ایران بود. زیرا نام او پس از افشای ماجرای قتل های زنجیره ئی، در مرکز بحث مردم کوچه و خیابان و رسانه ها و ارگان ها و سران حکومت بود. بر این اساس تیتر روزنامه سلام شوک بزرگی در جامعه به وجود آورد.

در این دوره اصلاح طلبان حکومتی قدرت را در دست داشتند و خاتمی رئیس جمهور و مهدی کروبی نیز رئیس مجلس بود.

وزارت اطلاعات تحت نظر دولت اصلاح طلب خاتمی، از مدیر مسؤول روحانی «سلام»، به دلیل چاپ سند محرمانه، به دادگاه ویژه روحانیت شکایت برد.

به این ترتیب، یک تیتر تکان دهنده روزنامه سلام، نقطه آغاز ماجرائی پر حادثه شد که به مدت شش روز جامعه ایران را لرزاند.

غروب روز بعد، یعنی پنج شنبه معلوم شد که روزنامه سلام تعطیل شده است و شب آن روز آهسته رویدادهای تکان دهنده دیگری شد. به این ترتیب که ۱۵ تیر ۱۳۷۸، نامه فوق محرمانه سعید امامی در روزنامه سلام انتشار یافت. ۱۶ تیر ۱۳۷۸، مجلس شورای اسلامی کلیات طرح اصلاح قانون مطبوعات را تصویب کرد. ۱۷ تیر ۱۳۷۸، روزنامه سلام توقیف شد.

پنج شنبه شب، تعدادی از دانش جویان ساکن کوی دانشگاه تهران در خیابان کارگر شمالی (امیر آباد شمالی)، در اعتراض به توقیف روزنامه سلام و تصویب قانون مطبوعات دست به تجمع زدند. دانش جویان، خواستار رفع توقیف از سلام و عدم تصویب طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس شدند.

ادامه اعتراض از محوطه کوی دانشگاه به خیابان کشیده شد. ماموران نیروی انتظامی و پس از مدتی، نیروهای آموزش دیده و حرفه ئی دیگری که به «لباس شخصی» ها معروفند، نیز خود را به اطراف دانشگاه تهران رساندند. نیمه های شب، درگیری مختصری میان دانش جویان و ماموران نیروی انتظامی روی داد. دانش جویان پس از

مقاومت در مقابل تعرض نیروی انتظامی و لباس شخصی ها، یکی از سربازان نیروی انتظامی را به گروگان با خود به داخل خوابگاه دانشجویی می برند و پس از مدتی، رهایش می کنند. ظاهراً ماجرا تمام شده به حساب می آید. نیروهای انتظامی، که گفته می شود لباس شخصی ها نیز آنان را همراهی می کردند، در نخستین ساعات بامداد جمعه ۱۸ تیر ماه ۱۳۸۷، وارد محوطه کوی دانشگاه می شوند. از آن لحظه به بعد اتفاقاتی که به سرعت روی می دهند ۱۸ تیر را به عنوان یک روز تاریخی اعلام جرم علیه کلیت حکومت اسلامی و سران آن ثبت کرد.

در یورش امشب نیروی انتظامی و لباس شخصی ها به کوی دانشگاه بسیاری از دانش جویان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و بازداشت شدند. چیزی به صبح نمانده که کوی دانشگاه، به حدی به هم ریخته و تخریب شده است که باورکردنی نیست. مامورین حکومتی با پتک درها و دیوارهای اتاق خواب دانش جویانی را که در خواب بودند تخریب کرده و به درون اتاق ها گاز اشک آور پرتاب می کردند. دانش جویانی که سراسیمه از خواب بیدار شده بودند با تختخواب هایشان از طبقات بالا با شعارهای «یا حسن» و «یا زهر» به پائین پرتاب می شدند. در نتیجه این تهاجم وحشیانه نیروهای امنیتی و انتظامی حکومت، کوی دانشگاه به ویرانه ای تبدیل شده بود و حتی برخی از اتاق ها طعمه حریق نیز شده بود. نزدیکی های صبح، مهاجمان کوی دانشگاه را ترک کردند و دانش جویان زخمی را در اتاق های به هم ریخته و مملو از گاز اشک آور و دود و آتش رها کردند و تعداد بی شماری را نیز دستگیر کرده و با خورد برده بودند.

خبر یورش شبانه نیروهای امنیتی و انتظامی حکومت اسلامی به سرعت در جامعه پیچید و روز جمعه به ویژه مردم پایتخت اولین ساعات صبح خود را با خبر تکان دهنده یورش به دانشگاه آغاز کردند.



روز جمعه، دانش جویان دانشگاه های تهران و شهرستان ها با ریختن به خیابان ها جواب دندان شکنی به جانپان حکومت نشان می دهند. درگیری در خیابان ها که با حمایت و پشتیبانی مردم آزادیخواه کوچه و بازار نیز همراه بود پنج روز ادامه می یابد.

امیر آباد شمالی، مرکز درگیری ها و خبرسازترین نقطه ایران است. اما موج تظاهرات و اعتراضات به سایر خیابان های کلان شهر تهران نیز کشیده شد. نیروهای ضدشورش، انتظامی و امنیتی و لباس شخصی ها در سراسر

شهر مستقر شدند. هلیکوپترها در بالای سر معترضان به پرواز درآمدند. شهر حالت جنگی به خود گرفته است. روزنامه های طرفدار دولت در روز، گاه تا سه نوبت چاپ می شوند.

بر اساس آخرین خبرها، کشته شدن یک نفر، عزت ابراهیم نژاد که آن شب مهمان کوی دانشگاه بوده، در رسانه ها منتشر می شود. بسیاری از دانش جویانی که از طبقات بالا به پائین پرتاب شده بودند ضربه مغزی دیده بودند. برای مثال، محسن جمالی، دانش جوی پزشکی که چشم خود را در اثر برخورد گاز اشک آور از دست داد.

مقامات دانشگاه تهران، از میلیاردها ریال خسارت به کوی دانشگاه سخن به میان آوردند. وزیر علوم استعفاء کرد. ظاهرا همه سران حکومت از محکومیت حوادث روی داده و حمله به خوابگاه دانش جویان سخن گفتند. آیت الله خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی، با ریاکاری دانش جویان را فرزندان خود خواند و گفت که قلبش از این اتفاق جریحه دار شده است. اما همه نیروهای وحشی و سرکوبگرشان را برای سرکوب این خیزش دانشجویی روانه خیابان ها کردند.

غروب سه شنبه ۲۲ تیر ماه، دانشگاه تهران را دود فرا گرفته است. شلیک گاز اشک آور و آتش های برافروخته، چشم ها را می سوزاند و نفس ها را در سینه جیس می کند.

دانشگاه تهران، در محاصره نیروهای سرکوبگر تا دندان مسلح حکومت است و دانش جویان در کوی دانشگاه در تله شکار چیان آدم گیر کرده اند. نیروی انتظامی و لباس شخصی ها از میدان انقلاب و دانشگاه، راهی کوی دانشگاه شده اند و دانش جویان نیز به داخل کوی عقب می نشینند.

چهارشنبه ۲۳ تیر، ظاهر خیابان های تهران تغییر کرده است. جماعت همیشه در صحنه حزب الله با عکس های آیت الله خامنه ای در خیابان ها راه افتاده اند و در حمایت از وی و نظام شعار می دهند. روزهای قبل دانش جویان معترض علیه حکومت و شخص خامنه ای شعار می دادند و عکس های او را می سوزاندند. اما امروز صحنه عوض شده است.

شب در کوی دانشگاه و در میان ویرانه های خواب گاه ها، سکوت مرگ حاکم بوده و دانش جویان در اتاق های ناامن خود، پناه گرفته بودند و به روزهای گذشته و آینده فکر می کردند. نیروهای سرکوبگر حکومت، هم چنان کوی را در محاصره خود دارند.

عزت الله ابراهیم نژاد، فارغ التحصیل رشته حقوق از دانشگاه چمران اهواز و یکی از قربانیان حمله انصار حزب الله و نیروی انتظامی به خوابگاه دانش جویان در کوی دانشگاه تهران است. او فعالیت های سیاسی در دوران دانشجویی داشته و دفتر شعری هم از وی پس از قتلش به چاپ رسید. عوامل قتل وی، نه تنها هیچ گاه شناسائی و معرفی و محاکمه نشدند، بلکه خود او پس از مرگش توسط دادگاه انقلاب متهم به «اقدام علیه امنیت ملی» شد.

فرشته علیزاده، فعال دانش جوئی دانشگاه الزهرا و مسؤول برد انجمن این دانشگاه بود که در میان درگیری های پس از حمله شبه نظامیان انصار حزب الله پولیس به خوابگاه دانش جویان در کوی دانشگاه تهران در وقایع ۱۸ تیر ۸۷ ناپدید شد. منابع دانش جوئی معتقدند که وی کشته شده است.



علی اکبر موسوی خوئینی، نماینده مجلس ششم، ۴ سال پس از واقعه ۱۸ تیر در همایشی که در دانشگاه امیرکبیر تهران برگزار شده بود، گفت علیزاده توسط ماموران امنیتی ربوده شد و هیچ نهادی مسئولیت آن را به عهده نمی گیرد. مادر فرشته علیزاده، بر اثر فشارهای روحی سگته قلبی کرد و درگذشت. خانواده وی در تلاش برای پیگیری سرنوشت او از طریق سازمان ملل برآمدند. مجموعه فعالان حقوق بشر اعلام کرده اند ۷ نفر در واقعه حمله به کوی دانشگاه کشته شده اند. بنابراین، هیچ آمار دقیقی در مورد کشته شده ها و زخمی ها و دستگیرشدگان اعلام نشده است.

هیچ کس و جریانی به اندازه خامنه ای و خاتمی و دولت وقت وی، از واقعیت های پشت پرده «قتل های زنجیره ئی» آگاهی ندارد.

در واقع ماموران وزارت اطلاعات، دستورات فرماندهان و رؤسای رده بالای خود را اجراء کرده اند. در حالی که عاملان اصلی قتل های زنجیره ئی، در رأس حکومت جا خوش کرده اند. گفته می شود علی خامنه ای رهبر حکومت اسلامی، قربانعلی دری نجف آبادی وزیر وقت اطلاعات دستور قتل ها را صادر کرده و توسط پرسنل وزارت اطلاعات و سعید امامی، معاون امنیتی این وزارتخانه در زمان تصدی علی فلاحیان (وزیر اطلاعات دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی) و دری نجف آبادی (اولین وزیر اطلاعات در دولت محمد خاتمی)، مصطفی موسوی (کازمی) معاون وقت وزارت اطلاعات و مهرداد عالیخانی به مرحله اجراء درآورده اند.

وزارت اطلاعات، طی اطلاعیه بی سابقه ای عوامل قتل ها را خودش نامید. محمد خاتمی، رئیس جمهور وقت تیمی خارج از وزارت اطلاعات و بدون حضور وزیر وقت را مسؤول رسیدگی به پرونده کرد. این تیم پس از یک ماه تحقیق دست داشتن مقامات بلندپایه وزارت اطلاعات در قتل ها را اعلام و عوامل را دستگیر نمود. تغییر دری نجف آبادی وزیر وقت اطلاعات توسط خاتمی و جایگزینی یونسی شبیه ها را در جامعه بیش تر دامن زد که سرنخ اصلی قتل های زنجیره ئی در دست وزیر اطلاعات وقت بود. اگر این جنایت هولناک در یک کشور دیگری روی می داد امکان نداشت که دولت بر کار بماند. اما به دلیل این که حکومت اسلامی، با تهدید و ترور، سانسور و اختناق، سرکوب و آدم کشی، زندان و شکنجه، اعدام و سنگسار، بنیان گذاری شده است چنین مسایلی، تغییر چندان در حاکمیت به وجود نمی آورد. چنین حکومتی، تنها با قدرت مردم از حاکمیت رانده می شود.

گرچه در مجموع، قتل‌ها در طول چندین سال اتفاق افتاده و تعداد قربانیان به بیش از هشتاد نویسنده، مترجم، شاعر، فعال سیاسی و شهروندان عادی می‌رسد، در اواخر سال ۱۳۷۷ و هنگام به قتل رسیدن دو نویسنده سرشناس، یک فعال مطرح سیاسی و همسرش در عرض ۲ ماه به عنوان یک بحران جدی مطرح شدند.

سعید امامی، پنجم بهمن ماه سال ۷۷ بازداشت شد ولی نام او و سایر متهمان بازداشت شده به رسانه‌ها راه نیافت تا آن‌که آخرین روزهای خرداد ۷۸ اخباری از برخی از بازداشت‌شدگانی که سمت‌هایی در حد مدیرکل را در وزارت اطلاعات بر عهده داشتند در برخی از روزنامه‌ها انتشار یافت. رئیس وقت سازمان قضائی نیروهای مسلح سعید امامی را یکی از چهار عامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای معرفی کرد و گفت: «عاملان اصلی با توجه به تحقیقات انجام‌گرفته مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی، خسرو براتی و سعید امامی هستند.» نیازی، کم‌ترین مجازات سعید امامی را اعدام اعلام کرد و گفت «با توجه به مدارک موجود و اعتراف‌های صریح سعید امامی، وی هیچ‌گونه راه فراری نداشت و اگر با این اتهامات به دادگاه می‌رفت حکم او اعدام بود.»

چند ماه بعد، در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۷۸، دادستان مجتمع قضائی نیروهای مسلح طی اطلاعیه‌ای مدعی شد که سعید امامی که بالاترین عضو و مسئول اصلی «قتل‌های خودسرانه» معرفی شده بود، در زندان اوین، هنگام استحمام، با خوردن داروی نظافت، خودکشی کرده‌است. اما از آن جایی که به اساس گفته پزشکان خوردن داروی نظافت، معمولاً به مرگ شخص مسموم منجر نمی‌شود و هیچ‌مطلبی از اعترافات و بازجویی‌های امامی در دسترس عموم قرار داده نشد، این خودکشی را کسی باور نکرد. شک و تردیدها بر این است که سران حکومت اسلامی، نخست او را «بالاترین عضو و مسئول اصلی قتل‌های خودسرانه» معرفی کردند و سپس او را قربانی کردند تا به زعم خود پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» را برای همیشه مختومه اعلام کنند. همان موقع روزنامه همشهری، روزنامه شهرداری تهران نوشت که روز پنج‌شنبه ۲۷ خرداد، پزشکان بیمارستان لقمان حال امامی را خوب توصیف کرده و برای او اجازه مرخصی صادر کرده بودند. اما در حالی که برای اطمینان، خواسته بودند که او دو ساعت دیگر هم در بیمارستان بماند، بر اثر ایست قلبی و در فاصله همان دو ساعت، سعید امامی از دنیا رفته بود. بسیاری احتمال دادند او برای این که بسیاری از مسائل مربوط به قتل‌ها و وزارت اطلاعات حکومت اسلامی را مطرح نکند در زندان کشته شده است.

مطبوعات ایران، امامی را نه تنها در قتل‌فروهرها، مختاری، پوینده و شریف‌مسئول دانستند، بلکه از او به عنوان یکی از عوامل قتل‌های دهه هشتاد و نود میلادی شامل ترور سعیدی سیرجانی، واقعه ترور میکونوس، عملیات ناموفق به دره افکندن اتوبوس حامل ۲۱ تن از نویسندگان و روشنفکران و مرگ غیرمنتظره احمد خمینی فرزند روح‌الله خمینی نام بردند.

برای انحراف افکار عمومی از واقعیت‌های پشت پرده قتل‌های زنجیره‌ای سناریوهای مختلفی را در جامعه انعکاس دادند. در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۸۷، فیلم اعترافات شش تن از متهمان قتل‌های زنجیره‌ای با حضور حجت الاسلام نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و عهده‌دار رسیدگی پرونده قتل‌ها، در یکی از جلسات غیرعلنی مجلس پنجم، برای نمایندگان پخش شد که عکس‌العمل‌های متفاوتی را در بر داشت. متهمان در این فیلم مدعی همکاری با اف‌بی‌آی، سازمان سیا و موساد شده بودند.

دادگاه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای، بدون حضور خانواده مقتولان و وکلای آن‌ها نیز به صورت غیرعلنی تشکیل شد و رئیس دادگاه اعلام کرد که پس از استماع نظر و استدلال معاون دادستان نظامی تهران، چون علنی بودن

دادرسی را موجب اخلال در امنیت و نظم عمومی تشخیص داد، مستند به بند ۳ ماده ۳۲۷ قانون آئین دادرسی کیفری، و اصل ۱۶۵ قانون اساسی قرار داد رسی غیر علنی را صادر نموده است.

دادگاه در فاصله ۳ تا ۳۰ دی ۷۹ به صورت غیر علنی و بدون حضور هیچ یک از وکلاء یا اعضای خانواده مقتولان به ریاست محمدرضا عقیقی رئیس شعبه دادگاه نظامی یک تهران برگزار شد.

با برگزاری ۱۲ جلسه دادگاه محرمانه و غیر علنی در نهایت شعبه یک دادگاه نظامی تهران به ریاست قاضی عقیقی در حکمی مصطفی کاظمی قائم مقام وقت معاونت امنیتی وزارت اطلاعات و مهرداد عالیخانی مدیرکل وزارت اطلاعات را به جرم آمریت و صدور دستور چهار فقره قتل به چهار بار حبس ابد محکوم کرد.

علی روشنی مسؤول وقت حراست بهشت زهراي تهران به جرم مباشرت در قتل محمد مختاری و محمدجعفر پیونده به دو فقره قصاص نفس و محمود جعفرزاده عضو اداره عملیات وزارت اطلاعات را به جرم مباشرت در قتل داریوش فروهر به يك فقره قصاص نفس محکوم شدند. هم چنین علی محسنی، دیگر عضو اداره عملیات وزارت اطلاعات را به جرم مباشرت در قتل پروانه اسکندری (همسر داریوش فروهر) به يك فقره قصاص نفس پس از پرداخت نصف دیه کامل به قاتل محکوم شد.

حمید رسولی و محمد عزیزی از مدیران میانی وزارت اطلاعات هر دو به جرم آمریت و صدور دستور در راستای اجرای دو فقره قتل آقای داریوش فروهر و خانم مجداسکندری به دو فقره حبس ابد محکوم شدند.

خسرو براتی به جرم معاونت در قتل به ده سال زندان و اصغر سبحان به شش سال زندان محکوم شدند و سایر متهمان شامل ابوالفضل مسامی، مصطفی هاشمی، محمدحسن اثنی عشر، علی صفائی پور و علی ناظری به دو و نیم تا چهار سال زندان محکوم گردیدند.

دادگاه ۳ نفر از اعضای بازداشت شده وزارت اطلاعات را تبرئه کرد و متهمان همگی به غیر از خسرو براتی از اعضای رسمی وزارت اطلاعات بودند.

با اعتراض وکلای متهمان قتل های زنجیره ئی رای دادگاه در دیوان عالی کشور نقض شد و محمد عزیزی و علی روشنی در شعبه پنجم دادگاه نظامی تهران به تغییر عنوان اتهام مواجه شدند و مجازات محکومان به قصاص نیز به دلیل آنچه گذشت خانواده مقتولان ذکر شد به ۱۰ سال زندان محکوم شدند.

از سوی دیگر، حکومت اسلامی به دلیل این که پرونده این ترورها را به طور کلی ببندد و هر کسی حرفی در مورد آن زد بلافاصله صدایش را خاموش کند ناصر زرافشان، وکیل خانواده های قربانیان قتل های زنجیره ئی را دستگیر و زندانی کرد. زرافشان، تنها به دلیل پیگیری این پرونده که به کل جامعه ایران مربوط بود حدود پنج سال زندان را تحمل کرد.

برخی منابع از کنترل شخص خاتمی و وزرایش توسط این نهادها خبر می دادند. اصلاح طلبان از عنوان «نهادهای موازی اطلاعاتی» برای این تشکلات استفاده کرده و خواستار برخورد با آن شدند و جناح های حکومتی همدیگر را متهم در دست داشتن در این قتل ها کردند.

لازم به یادآوری است که محمد محمدی ری شهری، در کتاب خاطرات خود نقل می کند روح الله خمینی به میرحسین موسوی نخست وزیر وقت پیام داده بود که «در مورد همه وزارتخانه ها هر کس را که خواستی منصوب کن اما در مورد وزارت اطلاعات با من هماهنگی کن.» از آن پس و در دوران علی خامنه ای نیز این رویه حفظ شده و رئیس جمهور و رهبر در مورد جا به جایی وزرای اطلاعات و مقامات ارشد آن، با همدیگر مشورت و تبادل نظر مستقیم دارند.

در حکومت اسلامی، ارگان های مختلف اطلاعاتی - امنیتی وجود دارد. علاوه بر بیت رهبری، حفاظت اطلاعات سپاه، حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی، حفاظت اطلاعات قوه قضائیه و... در تهدید و ترور و دستگیری و شکنجه مخالفین فعالیت دارند و از طرق مختلف به اعمال کنترل امنیتی می پردازند.

در منابع مختلف تأکید شده است که پروژه «تهاجم فرهنگی و لزوم مقابله با آن» اول بار توسط سعید امامی مطرح شد و مدت پانزده سال با حمایت سران حکومت و روحانیون محافظه کار او اجرای عملیاتی را در داخل و خارج کشور به عهده داشت. در این دوره بود که عده زیادی از مخالفان حکومت در داخل و خارج کشور ترور شدند. گفته شده است که سعید امامی و «آقا مجتبی» (فرزند دوم خامنه ای)، رابطه دوستانه و نزدیک تری با همدیگر داشتند.

سؤال این است که چرا هنوز هیچ کدام از آقایانی چون محمد خاتمی رئیس جمهوری وقت، مهدی کروبی رئیس مجلس وقت، مصطفی تاج زاده معاون سیاسی وزارت کشور وقت، مهاجرانی وزیر ارشاد وقت و غیره هنوز در مورد واقعیت های پشت پرده ربودن و کشتن نویسندگان، مثله کردن فروورها، حمله به کوی دانشگاه و هزاران معترضی که در آن روزها دستگیر و در سیاه چال ها زیر شدیدترین شکنجه ها قرار دادند و اکبر محمدی از این دانش جویان دستگیر شده بود که در زندان به طرز مشکوکی کشته شد و...، سخنی به میان نمی آورند؟

جنایت کاری مداوم جناح حاکم حکومت از دیروز تا به امروز تا حدودی برای همگان آشکار شده است به ویژه در رابطه با سرکوب ها و کشتارها و ترورهای سال گذشته. اما در این میان، جناح اصلاح طلب حکومتی و حامیان آن در داخل و خارج کشور دست به توهم پراکنی می زنند در حالی که هر دو جناح حکومتی دست کم تا پنج سال پیش در همه سیاست های غیرانسانی و وحشیانه حکومت اسلامی از جمله کشتارهای سال های نخست انقلاب بهمن ۵۷، انقلاب فرهنگی و تهاجم به دانشگاه ها در سال ۱۳۶۹ و سرکوب و کشتار دانش جویان آزادی خواه و چپ و کمونیست، کشتارهای ۶۰ تا ۶۲، هشت سال جنگ ایران و عراق و به ویژه قتل عام چندین هزار زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷، قتل های زنجیره ای، واقعه ۱۸ تیر و غیره حاکمیت را بین خود تقسیم کرده بودند و طبیعتاً در همه جنایات آن نیز سهیم بودند. اکنون که بخشی از جناح اصلاح طلبان به حاشیه حاکمیت رانده شده اند اما باز هم در مورد جنایت پشت پرده سه دهه حکومت سخنی به میان نمی آورند و یا با توجیه و ریاکاری از کنار سؤالاتی که در این مورد از آن ها می شود به سرعت می گذرند. از جمله سؤالاتی که در دوره تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته از میرحسین موسوی به عنوان یکی از نامزدها در رابطه با کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ می شد. دورانی که او نخست وزیر بود بنابراین، برای هر فرد آزادیخواه و انسان دوست و عدالتخواه، فرقی نمی کند که مثلاً در دوره نخست وزیری میرحسین موسوی سرکوب و کشتار مردم، شکنجه و اعدام، تهدید و ترور دولتی بیش تر بوده و در دوره خاتمی کم تر. این نوع بحث، برای انحراف افکار عمومی مردم از واقعیت ها در مقابل جامعه گذاشته می شود. هر کسی که در قدرت است در زمامداری اش چه ۱۰ نفر اعدام شده باشد و چه هم هزار نفر، فرقی در اصل «جرم» به وجود نمی آورد که حاکمیت جنایت کار است. به این اساس، حکومت اسلامی در کلیت خود و با همه سران و جناح هایش حکومتی جنایت پیشه و آدم کش است که باید با قدرت اجتماعی مردم از حاکمیت به زیر کشیده شود.

در یازدهمین سالگرد رویداد ۱۸ تیر، به دلایل مختلف انتظار چندانی وجود ندارد که اعتراضات گسترده ای در داخل کشور صورت گیرد. دلایلی از قبیل امنیتی کردن فضای جامعه و به ویژه دانشگاه ها، تعطیلی دانشگاه ها و خالی کردن خوابگاه های دانش جوئی و غیره از جمله این دلایل هستند. در هر صورت خود دست اندرکاران جنبش

دانش جوئی بهتر می دانند که چه کارهائی باید انجام دهند و از چه کارهائی نیز باید پرهیز نمایند. اما روشن است در روزهای مهمی چون اول ماه مه، هشت مارچ، ۱۶ آذر [قوس]، کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، قتل های زنجیره ئی، ۱۸ تیر و... که جامعه نسبت به تحولات سیاسی و اجتماعی بیش تر از هر زمانی حساس تر است فعالان جنبش دانشجویی، جنبش کارگری، جنبش زنان، روشنفکران متعهد و مترقی روابط خود را بیش تر و محکم تر کنند و با مشورت و تبادل نظر با همدیگر مهم ترین موانعی را که در مقابل پیشرفت و گسترش جنبش های اجتماعی وجود دارند، بشناسند و راهکارهای پشت سر گذاشتن این موانع را نیز مورد بحث و بررسی قرار دهند و مهم تر از همه به امر سازمان دهی جنبش های اجتماعی و روشنگری اجتماعی توجه بیش تری معطوف دارند. چون قدرت هر جنبشی نه در مبارزه پراکنده و موضعی و آکسیونی آن، بلکه در مباره ای متحد و متشکل و سازمان یافته و هدف مند و آگاهانه و پیگیر با افق و چشم انداز رادیکال و سوسیالیستی اش است.

پانزدهم تیر ۱۳۸۹ - ششم جون ۲۰۱۰

یادداشت:

از اینکه به نسبت مشکلات تخنیکى نتوانستیم نوشته ارزشمند همکار گرامی ما آقای "رحمانی" را زودتر از این به نشر برسانیم، امید است پوزش ما مورد پذیرش قرار گیرد.

پیروز و کامگار باشید

همکاران تخنیکى پورتال AA-AA